

پروژه نفوذ صهیونیست در لباس ضد صهیونیست

مروری بر کتاب «الی کوهن، نفوذی و جاسوس اسرائیل»



سیدمحسن موسوی زاده

در سال ۱۹۶۵، حکومت سوریه الی کوهن، (الباهو بن شائول کوهن) را به جرم جاسوسی برای رژیم صهیونیستی اعدام کرد. صحنه اعدام در میدان مرکزی دمشق و بخش مستقیم آن از تلویزیون سوریه، پایانی بود بر یکی از پرماجرترین پرونده‌های جاسوسی قرن بیستم. کوهن، فردی با هویتی جعلی و گذشته‌ای طراحی شده توسط سرویس های اطلاعاتی رژیم اشغالگر قدس موفق شده بود سال ها در سطوح بالای حکومت سوریه نفوذ کند.

کتاب «الی کوهن ، نفوذی و جاسوس اسرائیل»، روایتی مستند از چگونگی شکل گیری مأموریت الی کوهن است؛ از انتخاب و آموزش او در رژیم صهیونیستی، استقرار اولیه اش در آرژانتین به عنوان تاجر سوری تبار تا نفوذ تدریجی اش به حلقه های سیاسی و نظامی دمشق. در مدت زمان نسبتا کوتاه، کوهن به یکی از چهره های شناخته شده و مورد اعتماد در ساختار سیاسی سوریه تبدیل شد؛ تا آنجا که نام او برای پست وزارت نیز مطرح شد. دسترسی او به اطلاعات حساس نظامی سوریه، از جمله آرایش دفاعی بلندی های جولان، برای برنامه ریزی عملیات های نظامی رژیم صهیونیستی حیاتی بود. تحلیلگران نظامی معتقدند داده هایی که از طریق کوهن منتقل شد، نقش مهمی در جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ ایفا کرد. این کتاب، با اتکا بر اسناد و مصاحبه های متعدد، تلاش می کند تصویری دقیق از چگونگی شکل گیری و پایان مأموریتی اطلاعاتی ارائه دهد که تأثیرات عمیقی بر خاورمیانه گذاشت.

الی کوهن در ۲۶ دسامبر ۱۹۲۴ در شهر اسکندریه مصر، در یک خانواده یهودی سوری الاصل به دنیا آمد. خانواده او از طبقه متوسط بودند و در محله ای یهودی نشین زندگی می کردند. پدرش، شائول کوهن، تاجری بود که به تقویت هویت یهودی در خانواده اهمیت می داد. الی از همان کودکی استعداد زبانی خود را نشان داد و به زبان های عربی، عبری، و فرانسوی تسلط یافت. خانواده کوهن نیز در سال ۱۹۴۹ به اسرائیل مهاجرت کردند، اما الی برای مدتی در مصر ماند تا به فعالیت های مخفیانه به نفع اسرائیل ادامه دهد. او در این دوران در انتقال اطلاعات به رژیم اشغالگر قدس و سازمان دهی فرار یهودیان از مصر نقش داشت. در نهایت، پس از تحت نظر قرار گرفتن توسط مقامات مصری، در سال ۱۹۵۷ به اسرائیل رفت.

کوهن پس از ورود به اسرائیل، در ابتدا به شغل های عادی پرداخت. او به عنوان مترجم و سپس در برخی مشاغل دولتی مشغول به کار شد، اما علاقه و توانایی هایش در فعالیت های اطلاعاتی توجه مقامات موساد را جلب کرد. در سال ۱۹۶۰، موساد او را به عنوان نامزد مأموریت های ویژه انتخاب کرد.

کوهن پس از آموزش های لازم با گذرنامه جعلی به نام کامل امین ثابت وارد دمشق شد. با سابقه ای ساختگی به عنوان یک مهاجر سوری ثروتمند که سال ها در آرژانتین تجارت کرده و حالا قصد دارد سرمایه اش را در سوریه خرج کند، موساد برای کوهن هویتی جعلی با نام "کامل امین ثابت" طراحی کرده بود، یک تاجر ثروتمند سوری تبار که سال ها در آرژانتین زندگی کرده و حالا قصد دارد به خاورمیانه بازگردد و در دمشق تجارت راه بیندازد. آرژانتین، به ویژه بونئوس آیرس، در آن زمان جامعه بزرگی از مهاجران عرب (به ویژه سوری و لبنانی) داشت. بنابراین حضور یک تاجر سوری موفق در آنجا نه تنها طبیعی، بلکه قابل اعتماد جلوه می کرد. در آرژانتین، کوهن توانست با افراد بانفوذ عرب آشنا شود، از جمله دیپلمات ها، تاجران و حتی مقاماتی که بعدها به سوریه باز می گشتند. این شبکه به او کمک کرد تا وقتی وارد دمشق شد، تنها و ناشناس نباشد.

او در محافل اقتصادی و اجتماعی ظاهر شد و خیلی زود مورد توجه قرار گرفت. کوهن هوشمندانه خود را به افسران ارتش، چهره های حزبی و کارمندان دولتی نزدیک کرد و حتی با تأمین مالی برخی پروژه ها، او به عنوان یک دوست وفادار به سوریه شناخته می شد. برای حفظ پوشش، کوهن در محافل عمومی و سیاسی، چهره ای ضد رژیم صهیونیستی و شدیداً وطن دوست نشان می داد. حتی گاهی پیشنهاد هایی برای تقویت ارتش سوریه یا انتقال تسلیحات مطرح می کرد که باعث می شد به عنوان فردی مورد اعتماد شناخته شود. او هرگز از کسی به صورت مستقیم اطلاعات نمی خواست، بلکه از طریق شنیدن مکالمات، دیدن نقشه ها، حضور در جلسات غیررسمی و حتی بازدید از جبهه جولان به اطلاعات دست می یافت. اطلاعات را به صورت رمزنگاری شده و مخفیانه به اسرائیل منتقل می کرد. فعالیت های مستمر و مشکوک کوهن به تدریج شک برخی از مقامات اطلاعاتی سوریه را برانگیخت. اگرچه روابط گسترده او با مقامات بلندپایه سوری و موقعیت اجتماعی اش باعث می شد کمتر مورد ظن قرار گیرد، اما استفاده مکرر از فرستنده رادیویی در آپارتمانش، توجه دستگاه های امنیتی را جلب کرد. این مقامات با کمک کارشناسان شوروی، که در آن زمان پیشرفته ترین تجهیزات شنود را در اختیار داشتند، تلاش کردند تا منشأ سیگنال های مشکوک را شناسایی کنند. در ژانویه ۱۹۶۵، مأموران امنیتی سوریه با استفاده از فناوری شنود پیشرفته، موفق شدند محل دقیق فرستنده را ردیابی کنند. آن ها پس از دریافت سیگنال در چندین نوبت، دامنه جست و جوی خود را محدود کردند و در نهایت به آپارتمان کوهن رسیدند. هنگام یورش به خانه او، کوهن در حال ارسال پیام به تل اوپو بود و به همین دلیل، شواهد غیرقابل انکاری از فعالیت جاسوسی او به دست آمد. در نهایت، در ۱۸ مه ۱۹۶۵، کوهن در میدان عمومی دمشق و در برابر جمعیتی که برای مشاهده اعدام او گرد آمده بودند، به دار آویخته شد. این صحنه از تلویزیون سوریه نیز به طور زنده پخش شد تا هشدار ی برای دیگر جاسوسان احتمالی باشد.

نویسنده: الی بن حنان
مترجم: محمد مهدی سیدناصری
انتشارات: ذکر

شهریار

اشنبه ۸ شهریور ۱۴۲۴ شماره ۲۵۲۱

۱۵



فرهنگ و ادبیات

محبوبه عظیم زاده

پیوند بین ادبیات آیینی، دینی و مذهبی با مخاطب کودک و نوجوان، باید از چه جنسی باشد و چگونه؟ بسیاری از افرادی که در این زمینه فعالیت می کنند، معتقدند مضامین و شیوه پرداخت به آن برای مخاطب دچار ضعف و کلیشه هایی است و به تکرار افتاده. آیا این حرف صحت دارد و باید آن را قبول کرد؟ و یک سؤال اساسی تر اینکه اصلا نیاز کودکان و نوجوانان برای دریافت مفاهیم دینی چیست؟ آن ها به چه جنس محتوایی در این زمینه احتیاج دارند و احتیاجشان باید از چه مسیری به دستشان برسد؟ این ها سؤالاتی است که ما تصمیم گرفتیم آن ها را با

بیژن شهرامی درمیان بگذاریم؛ او سال هاست در حوزه ادبیات کودک و نوجوان فعالیت دارد و در نشریات متعددی قلم می زند. از این نویسنده تاکنون بیش از سی عنوان کتاب در حوزه های شعر و داستان برای کودکان و نوجوانان، که عمده آن ها در قالب ادبیات آیینی است، منتشر شده است. «قصه های روضه» نیز نام کتابی است که چندی پیش منتشر کرد و شامل داستان ها و حکایاتی است از مجالس روضه خوانی.

● وضعیت تولید محتوای دینی و آیینی به طور ویژه برای مخاطب کودک و نوجوان چگونه است؟ یا اگر بخواهم به نحو دیگری بگویم، ما در این حوزه چه نقاط قوت و ضعفی داریم؟

بعد از انقلاب اسلامی در ایران برای نشریات کودک و نوجوان صفحات جدیدی باز شد. در کنار مجلاتی مثل «کیهان بچه ها»، که از قبل وجود داشت، نشریات متعددی منتشر

شد. «کودک مسلمان بلوچ» که نشریه وزین و مستقلی در حوزه کودک و نوجوان در استان سیستان و بلوچستان است، یکی از این موارد است. «امید انقلاب»، «نهاد انقلاب»، مجله «رشد»، «پوپک» و ... نیز از همین دست اند. این ها نشریاتی هستند که در حوزه ادبیات دینی و ادبیات کودک و نوجوان قدم های خیلی خوبی برداشتند. اگرچه در چند سال اخیر به واسطه گرانی کاغذ و مشکلات کتاب بعضی از این نشریات تعطیل شده است اما باز هم هستند نشریاتی که دغدغه ادبیات کودک و نوجوان و مخصوصا ادبیات آیینی را دارند.

● اگر بخواهیم فقط درباره رمان و داستان در کتاب ها صحبت کنیم؟ چه اوضاع متفاوت است؟ در حوزه کتاب هم به همین شکل

است. ناشرانی مثل «به نشر» یا دوستانی که در قم هستند، با توجه به اقبال جامعه به ادبیات آیینی، بخشی از محصولاتشان در همین زمینه است. اتفاقا کتاب های فاخر و خوبی هم منتشر کرده اند. همان طور که عرض کردم با وجود گرانی کاغذ و کم شدن تیراژها، خوشبختانه باز هم هستند نویسندگانی که دغدغه دارند و در این زمینه قلم می زنند.

● یکی از انتقادهایی که برخی از دوستان فعال در این حوزه گاهی به آن اشاره می کنند، کلیشه ای شدن محتواها و درواقع پرداخت مضامین است. آیا شما این انتقاد را قبول دارید که ما در این حوزه دچار تکرار شده ایم؟

در هر حوزه کاستی هایی وجود دارد. اما اینکه بخواهیم این مسئله را به عنوان یک آفت و دغدغه بزرگ ببینیم نه، من قبول ندارم. نویسندگانی که در این حوزه قلم می زنند همیشه سعی می کنند به روز باشند، یک زمانی خواندن رمان نشانه روشن فکری بود. بعد شد داستان، داستان کوتاه و داستانک و اکنون نویسنده هایی داریم که داستانک می نویسند. این یعنی نویسندگان به شرایط موجود و نیاز روز مخاطبان توجه دارند. از این جهت این قضیه دارد به خوبی پیش می رود. در زمینه مکتوب کارهای فاخری تولید شده و

کتاب «برآمدن حسین (ع) از مدینه و رخداد عاشورا» به روایت احمد بلاذری با ترجمه سیدحسین رضوی برقی از سوی نشر سنگلج منتشر شد. این کتاب دومین کتاب از مجموعه میراث تشیع است.

به گزارش ایبنا، احمد بن یحیی بلاذری درگذشته به سال ۲۷۸-۲۷۹ق، که به روایتی ایرانی تبار است از پیشگامان و دقیق ترین و معتمدترین تاریخ پژوهان در تمدن اسلامی است که کارنامه نوشتاری عظیمی از خود بر جای نهاده است. از جمله کتاب «انساب الاشراف» تألیف اوست که به پایان دهی آن موفق نشد. چکیده ای از همین

سعی کن نقشه راه را برای خودت ترسیم کنی. اینکه بدانی از دنیای نوشتن چه می خواهی. درس دوم این است که زندگی چیزی نیست که دست دوش به دوزار بیارزد. یعنی به جای اینکه چشمت به راه های رفته و تجربه شده باشد، و با احتیاط و دست به عصا بخواهی سلانه سلانه قدم برداری، چندان شاهکاری نکرده ای. شاید همین ها بود که به یادداشت های زیادی نوشت. این یعنی که ویژگی های سبکی که برای خودش ابداع کرد، بی شمار و زیاد است. این یعنی که کار پیرمرد، ابعاد مختلفی دارد که ما در اینجا و در این نوشته ها به بخش کوچکی از آن پرداختیم. بیشترین چیزی که در اینجا اهمیت پیدا کرد، شیوه مشق کردن او بود، در سه قدم، مشاهده کن، همدلی داشته باش و در نهایت همین ها را هی تکرار و تکرار کن. الگوی اولیه ای که باید از او یاد گرفت این است که از همان ابتدا



عبدالله بن موسی بن یعقوب

کارگاه داستان

بیژن شهرامی، نویسنده از نیاز کودکان و نوجوانان در حوزه ادبیات دینی و آیینی می گوید

زبان روز و داستان های جذاب

ما شاهد رشد و شکوفایی هستیم. در حوزه تصویرگری اما احساس می کنم کمی ضعف داریم و باید تقویت شود. این مشکل را البته بیشتر در نشریات شاهدش هستیم. برای اینکه هزینه تمام شده هر نسخه پایین تر بیاید، عرصه را در اختیار تصویرگرانی می گذارند که تجربه چندانی ندارند. درباره کتاب، این اتفاق کمتر رخ می دهد. چون ناشری که می خواهد کتابی را منتشر کند، دغدغه اش این است که کتابش به فروش برود و بیشتر روی تصویرگری کتاب سرمایه گذاری می کنند.

● در صحبت هایتان به نیاز مخاطب اشاره کردید. نیاز مخاطب امروز چیست؟ برای کودک و نوجوان امروز در زمینه ادبیات دینی و آیینی چه محتوایی باید تولید شود؟

ما نیاز داریم الگوها و قهرمان ها را برای بچه ها معرفی کنیم. بچه ها باید آن ها را بشناسند. آن ها الان دارند چهره های غیرایرانی را به عنوان الگو انتخاب می کنند یا با موجودات

افسانه ای در بازی های رایانه ای خیلی ارتباط برقرار می کنند. همین شخصیت هایی کارتون ی که روی جلد برخی از نوشت افزارها نیز وجود دارد از همین دست اند. این اتفاقات نشان می دهد که نسل نوی ما به الگو نیاز دارد و ما در حوزه ادبیات کودک و نوجوان وظیفه داریم این الگوها را به زبان غیرمستقیم و جذاب در اختیار بچه ها بگذاریم. می توانیم بچه ها را با شخصیت های ملی و دینی و مفاخر و چهره های ملی و منطقه ای خودمان آشنا کنیم. آن هم در قالب همین ابزار ی که اشاره کرده ام. ابزارهایی مثل نوشت افزار و بازی های رایانه ای. این وظیفه ای است که در این دوره بر عهده نویسندگان است تا به زبان روز و در قالب داستان های جذاب، بچه ها را با قهرمان هایمان آشنا کنند تا آن شاء... خودشان روزی از چهره های ملی و مذهبی کشورشان بشوند.



تصویرسازی: مرصیه صادقی

کتاب به روزگار ما رسیده است که حدود شش هزار صفحه شمار چایی دارد. از شواهد اهمیت همین بس که نخستین پژوهش ها درباره این کتاب در سده نوزدهم نه در اقالیم مسلمان و عرب زبان، بلکه در آلمان آغاز شد. در نیمه دوم قرن بیستم نیز مؤسسه آلمانی فرانتس اشتاینر در اشتوتگارت در روندی آهسته تدریجاً مجلدات آن را منتشر کرده است.

متن کنونی بخش برآمدن حسین بن علی (ع) از همین کتاب است. گفتنی است آثار بلاذری، از جنبه زمانی بر یعقوبی و مسعودی و طبری تقدم زمانی دارد.

یادگرفت، ایمان را سخ و قلبی محکم است. ایمان به کاری که قرار است انجام بدهی و قلبی سخت و قدرتمند که خسته نشود و تکرار را و یاس را و روزمرگی را بتواند تاب بیاورد. این همان کاری است که شخصیت پیرمرد در رمان بی نظیر «پیرمرد و دریا» انجام می دهد. در تنهایی زرقش و با همان اندام نحیف و فروتنی که توان سابق را ندارند. در نبرد با شاه ماهی ترفروزی که مثل خود زندگی، مثل خورشید، شاداب و شنگول است، ولی با این همه باز هم پیرمرد با ذهن جسور و مهارت تراش خورده اش آن را شکست می دهد و شکارش می کند. چون پیرمرد می داند که از دنیا و زندگی چه می خواهد و به خودش یاد داده است که تکرار کند و تکرار و باز هم تکرار تا تبدیل به اژدها شود.

و این چنین است که سادگی شیرین پیرمرد پایان می پذیرد.

با احترام عمیق امانکایه آمیز به ویلیام فاکنر بزرگ.